

ویژگی‌ها و ماهیت قصص قرآنی

صمد عبداللّٰهی عابد*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهیدمدنی، آذربایجان

محمد بستان افروز**

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهیدمدنی، آذربایجان

چکیده

داستان‌های قرآن کریم، خصوصیات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که مختص خود قرآن است، به گونه‌ای که از یک داستان، آن بخش از وقایع را بازگو می‌کند که در برآوردن هدف هدایت قرآن مؤثر است و پایبند به این نیست که تمام جزئیات وقایع را بیان کند. در این مسیر، از داستان‌های تخیلی و توخالی برای ارائه هدف خود استفاده نمی‌کند، اما این به معنای آن نیست که قرآن در بازگو کردن قصه‌های خود از قالب‌های هنری استفاده نمی‌کند. یکی از شیوه‌های بیانی قرآن برای تبیین حقایق و مطالب فراتر از درک محدود بشری، به کاربردن تمثیل و تشبیه است تا مخاطبان در نسل‌های مختلف، آن را درست بشناسند و درک کنند؛ چنان که می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ: این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم. باشد که بیندیشند» (الحشر/۲۱).

برخی از مفسران، داستان‌هایی از قرآن را فقط نمادین دانسته‌اند و واقعیت آن را انکار کرده‌اند، در حالی که گروهی دیگر، کلام و بیان قرآن را واقعیت می‌دانند. این جستار، به بیان دیدگاه‌های مفسران در این زمینه پرداخته، تعبیر ایشان در واقعی یا تخیلی بودن برخی از داستان‌های قرآنی را مورد بحث قرار داده است و بر این اساس، به عنوان نمونه، به بررسی داستان آدم(ع) و فرزندانش پرداخته است.

واژگان کلیدی: داستان، واقع‌گرایی، نمادین، حقیقت، تخیل.

** E-mail: afroozmohamad@yahoo.com

* E-mail: S1 Abdollahi@yahoo.com

مقدمه

قصه‌ها در عرصه فرهنگ، جایگاهی ویژه دارند. در حقیقت، این زبان گویای بشر، بستر انتقال تجارب گوناگون تمدن‌ها و امت‌ها، جایگاه تجلی آرمانها، اندیشه‌ها و مفاهیم بلند ذهن پویشگر انسانی بوده است. به همین دلیل، ادیان آسمانی، به ویژه مکتب حیات‌بخش اسلام، توجه خاصی به قصه‌ها نشان داده‌اند، به گونه‌ای که قصص به عنوان یکی از مؤلفه‌های کتاب وحی، بخش قابل توجهی از آیات الهی را به خود اختصاص داده است.

قصه و قصه‌پردازی در جوامع بشری غالباً سبکی نوشتاری دارد و سراینده داستان ملتزم بر این است که همه بخش‌های یک داستان را با جزئیات آن و به صورت منظم و منسجم بیان کند و سعی بر آن دارد که در بازگو کردن داستانها، ترتیب زمانی و بخش‌های یک حادثه را آن گونه که رخ داده، مراعات کند. اما اسلوب قصه در قرآن با شیوه متداول در میراث فرهنگی و ادبی، متفاوت است؛ زیرا قرآن در نقل ماجراها و حوادث به صورت گزینشی عمل می‌کند و تکیه سخن بر نقاط مهم و کلیدی است و در اکثر موارد هنگام نقل داستان، حقایق و موضوعات اعتقادی، اخلاقی، سنت‌های حاکم بر جهان و یا تشریح و قانون‌گذاری ذکر می‌گردد و این ویژگی‌های منحصر به فرد سبب می‌شود که قصه در قرآن یک کار مستقل هنری با ویژگی‌های خاص تلقی نگردد؛ زیرا قرآن کتاب هدایت است و هنر را در همان راستا به کار می‌گیرد و از این رو، تنها به بخش‌هایی اتمام می‌ورزد که در برآوردن این هدف هدایتی مؤثر باشد. بنابراین، قرآن کریم با گنجاندن بسیاری از پیام‌ها و نکات در قالب قصه، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم مفاهیم بلندی را بازگو می‌کند که طی قرون متمادی، راهگشای علمای دین در مباحث مختلف اسلامی بوده است.

مهم‌ترین ویژگی قصص قرآنی، واقع‌گرایی و حقیقت‌گویی است؛ به این معنی که قرآن هیچ وقت از داستانی تخیلی برای ارائه مفاهیم بلند خود استفاده نمی‌کند. البته ممکن است آن مفاهیم را در قالب هنری یا تمثیلی بیان کند، اما این باعث نمی‌شود که حجیت داستانهای قرآن و نکات استنباط شده از آن زیر سؤال رود. در این جستار، پس از بیان خصوصیات و ویژگی‌های قصص قرآنی، حقیقت یا تمثیل بودن داستانهای قرآن مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۱- معانی، خصوصیات و ویژگی‌های قصص قرآنی

۱-۱) معنای قصه (داستان)

بنا بر آنچه لغت‌شناسان آورده اند، «قصّه» به معنای «حکایت، سرگذشت» و همچنین «پی گرفتن، پی‌جویی، و اخبار پیگیری شده» آمده است. قصّه را از آن روی قصّه می‌گویند که آثار و حکایت گذشتگان را دنبال می‌کند.

۱-۱-۱) معنای لغوی «قصّه»

«القص» یعنی پیگیری اثر چیزی و پیروی کردن از آن. «قَصَصْتُ أُمَّتَهُ» یعنی «اثر و نشانه‌اش را دنبال کردم». قصص همان اثر است و در این ارتباط می‌توان به آیات قرآنی ذیل استناد کرد: «فَارْتَدًّا عَلٰی آثَارِهِمَا قَصَصًا» پس جستجوکنان ردّ پای خود را گرفتند و برگشتند» (الکهف/ ۶۴) که مربوط به برگشتن موسی و یار و همراه او برای یافتن ماهی است؛ «وَوَقَّالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِيَّةً» و به خواهر [موسی] گفت: از پی او برو «(القصص/ ۱۱) (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ماده «قصص»).

در تعریف دیگر آن چنین آمده است: «اصل «قص» و «قصص» به معنای پی‌جویی است. سرگذشت را «قصص» و «قصّه» گویند، چون گوینده آن را تعقیب می‌کند و در دنبال آن است» (قرشی، ۱۳۷۱: ماده قصص). مؤلف لسان‌العرب معنی «قصّه» را چنین آورده است: «قصص یعنی روایت کردن قصّه‌ها. قصّه علاوه بر معنای متعارف، به معنای یک جمله از کلام نیز به کار رفته است؛ چنان که گفته می‌شود: «در سر، قصّه‌ای دارد» و از همین قبیل است فرمایش خدای متعال: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ: ما نیکوترین سرگذشت را بر تو حکایت می‌کنیم» (یوسف/ ۳) (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده قصص). در لغت‌نامه دهخدا نیز قصّه اینگونه معنی شده است: «القص» یعنی برگفتن قصّه، بر پی کسی رفتن، در پی کسی رفتن اندک‌اندک» (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱۰: ۳۱۴).

فرهنگ معین علاوه بر ذکر معانی مشابه، برای واژه «قصّه»، در وجه تسمیه آن آورده است: «قصّه»، رفع کردن به مفهوم دادخواهی و مرافعه نزد سلطان یا امیر یا وزیر بردن است و ظاهراً در قدیم، عرض حال را به اختصار می‌نوشتند و بالای چوبی نصب می‌کردند و در بیرون قصر بر منظر پادشاه یا امیر می‌داشتند. از این رو، تعبیر مزبور پدید آمده است» (معین، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۸۹۱).

از مجموع معانی ذکر شده چنین بر می‌آید که واژه «قصّه» بیشتر به معنی «پیگیری اثر چیزی، پی‌جویی، روایت کردن، و حکایت و سرگذشت» به کار گرفته شده است.

۱-۱-۲) معانی اصطلاحی «قصّه» در ادبیات

معادل اصطلاح «داستان» به معنی امروزی آن، در ادبیات معاصر عربی «القصة الفنّیه» یا «القصص الفنّی» و معادل اصطلاح «قصّه سنتی» در ادبیات معاصر عربی، همان «القصّه» آمده است (ر.ک؛ فاخوری، ۱۹۹۱م، ج ۲: ۱۵۲). معمولاً به آثاری که در آن تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحوّل و

تکوین آدمها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۴). نیز در تعریف دیگری آمده است: «قصه عبارت است از روایت و نقل وقایع و حوادث واقع و حقی که از روی علم با هدف و پیامی مشخص پیگیری می‌شوند» (ملبویی، ۱۳۷۶: ۸۱).

۳-۱-۱) معنای قرآنی «قصه»

در قرآن کریم لفظ قصه به کار نرفته است و هر جا که این واژه مدّ نظر بوده، در قالب ماده «قصص» به فتح قاف استفاده شده است. در این کتاب الهی از ریشه «ق،ص،ص»، ۳۰ واژه پدید آمده است که ۶ مورد مصدر قصص، ۲۰ مورد مشتقات فعلی و ۴ مورد واژه قصاص می‌باشد که در اصل لغت به معنای اتباع و پیروی قدم به قدم است (ر.ک؛ اشرفی، ۱۳۷۵: ۲۸).

با دقت نظر در معانی اسمی و فعلی ماده «ق،ص،ص» که در آیات قرآن به کار رفته، چهار معنی از این واژه قابل استنباط است که از این چهار معنی، سه معنی اول مربوط به مشتقات فعلی این واژه است و مورد چهارم که از معنای لغوی قصص به‌شمار می‌رود، معنای اسمی آن است: الف) خواندن، برگرفتن و بازگو کردن. ب) بیان کردن و شرح دادن. ج) جستجو کردن، پی‌جویی و دنبال کردن اثر. د) قصه، داستان و سرگذشت.

زمخشری در *اساس البلاغه* می‌نویسد: «قصص گاهی به معنای مفعول است، از باب تسمیة اسم مفعول به مصدر. بر این اساس، در تفسیر آیه شریفه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ: ما نیکوترین سرگذشت را برای تو حکایت می‌کنیم» (یوسف/ ۳) می‌گوید: «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» یعنی خوبترین بیان از قرآن، به گونه‌ای بدیع و اسلوبی شگفت. وی اضافه می‌کند که «این خبر در کتاب‌های پیشینیان و کتب تاریخ نیز آمده است، اما هیچ یک از لحاظ نحوه بیان همانند آنچه در قرآن بیان شده، نیست. نیز ممکن است قصص مصدر نباشد، بلکه مفعول باشد، یعنی خبر بیان شده است. در این حال، معنا چنین است: «ما خوبترین قصه بیان شده را برای تو بیان کردیم» (زمخشری، ۱۹۹۴م: ۴۴).

علامه طباطبائی در *المیزان* در جمع دو وجه - البته با ترجیح معنای مفعولی - چنین بیان می‌دارد که قصص، به معنای قصه و أحسن القصص به معنای بهترین قصه و حدیث است، چه گفته باشند که کلمه نامبرده مصدر به معنای اقتصاص و قصه‌سرایی است، و چه به معنای اسم مصدر یعنی داستان باشد، هر دو وجه صحیح است. بنا بر این معنا، داستان یوسف بهترین داستان است و بنا بر معنای قبلی، باز هم قصه یوسف به آن طریق که قرآن سروده، بهترین سراییده است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۷۶).

از مجموع مطالب ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که در قرآن نیز مراد از «قصه» بازگو کردن سرنوشت گذشتگان و پی‌گرفتن اخبار آنان، به منظور عبرت‌گیری برای آیندگان است؛ چنان‌که آیه

۱۱۱ از سوره یوسف می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَاب: به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است». همچنین، می‌توان گفت که قصه‌گویی قرآن با معنای لغوی این واژه کاملاً مرتبط است، چون پیگیری، بیان و نقل وقایعی است که در گذشته رخ داده است.

۱-۲) خصوصیات و ویژگی‌های قصص قرآنی

قرآن کریم در بیان داستانهای خود از شیوه‌ای ویژه و منحصر به فرد بهره جسته است و همین روش بدیع بوده که قصه‌های قرآن را جاذبه و شکوهی خارق‌العاده بخشیده است و هر یک از داستانها را به صحنه تجلی فضایل اخلاقی و ارزشهای متعالی تبدیل کرده است. بنا بر آنچه سید قطب می‌نویسد، «قرآن در ساختار قصه‌هایش از شیوه‌ها، اسلوب‌ها و فنون متنوع سود جسته است که تمام این شیوه‌ها و اسلوب‌های هنری در راستای همان هدف اصیل قرآن، یعنی القای هر چه بیشتر معانی و معارف الهی، ابلاغ رسالت انسانی و تصویرگری از سیمای دین پدید آمده است و هرگز داستان در قرآن تنها کار فنی و هنری صرف و مستقل نبوده است» (سید قطب، ۱۳۵۹: ۱۹۹).

قرآن کتاب هدایت و سعادت است، لذا قصه نیز همچون موضوعات دیگر قرآنی در خدمت روح کلی حاکم بر این کتاب آسمانی، یعنی معارف هدایت‌بخش آن به کار گرفته شده است. اسلوب قصه در قرآن با روش متداول در نقل قصه‌ها متفاوت است. داستانهای قرآن تنها یک رویداد و حادثه نیست، بلکه توأم با هدفمندی و همسو با غرضی است که آن را دنبال می‌کند: «در ساختار هندسی داستانهای قرآن، تمام اجزای داستان، اعم از مقدمه، آغاز، تنه و انتهای داستان، حتی تعقیب و تفسیرهایی که برای بعضی داستانها آورده شده، دارای پیوندی زنده با یکدیگر بوده، در راستای تأمین هدف فکری و تربیتی کلّ سوره‌ها به کار رفته است» (پروینی، ۱۳۸۶: ۵۸).

قرآن در نقل ماجراها حقیقت‌گو و واقع‌گراست، نه خیال‌پرداز. قرآن کریم در بیان یک رخداد، شیوه خاص خود را دنبال می‌کند و آنگاه که می‌خواهد جریان یا حادثه‌ای را بازگو کند، به صورت گزینشی عمل می‌نماید، و تنها قسمت‌هایی از حوادث را بیان می‌کند که از اهمیت بیشتری برخوردار است. قصه در قرآن تعریف خاص خود را دارد و از برخی خصوصیات برخوردار است که توجه به آنها ما را با عمق معارف الهی آشنا می‌نماید.

این ویژگی‌ها از ابعاد گوناگون قابل بحث هستند، اما برای رعایت اختصار در این جستار، تنها به چند جنبه اساسی از آنها پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱) حقانیت

یکی از ویژگی‌های ممتاز قرآن در ارائه قصص و سرگذشت پیشینیان حقیقت‌گرایی و واقع‌بینی در تاریخ است. قصه‌های قرآن، سرگذشت واقعی افراد و اقوام است. خداوند متعال به صراحت، نقل داستانها

و سرگذشت انبیاء را واقعیت دانسته، فرموده است: «فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ: و از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد» (الأعراف/۷). این آیه شریفه، نقل همه قصه‌ها را بر اساس علم معرفی کرده است و شائبه هر گونه تصورات ذهنی و تخیل‌های بشری را در گزارش داستانها نفی نموده است.

آنچه که در قرآن به عنوان قصه مطرح شده، مسائل سطحی و مربوط به زمان خاص نیست، بلکه یک سلسله واقعیت‌ها و حقایق است که در اعصار و زمان‌های مختلف می‌تواند راهنمای زندگی انسان‌ها باشد. در داستانهای بشری گاهی از مسائل و حوادث غیر واقعی و تخیلی نیز برای ارائه معنا و مفهومی بهره گرفته می‌شود، اما شیوه قرآن در تربیت و ارشاد، استفاده از متن رویدادهای واقع شده است و در هیچ یک از داستانهای قرآن طرح حوادث غیر واقعی و بیان داستانهای تخیلی را مشاهده نمی‌کنیم، یا به عبارت دیگر، قرآن هیچ‌گاه از تخیل و دروغ برای رسیدن به حقایق و واقعیت‌ها مدد نگرفته است. تفسیر المیزان ذیل آیه ۳۲ از سوره کهف با ذکر دلایلی، فرضی و تخیلی بودن موضوع و داستان دو باغدار ذکر شده در این آیه شریفه را رد کرده و بر واقعی بودن آن تأکید نموده است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا: (ای پیامبر!) برای آنان مثالی بزن. آن دو مرد که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشانیدیم و در میانشان زراعت پربرکت قرار دادیم» (الکهف/۳۲).

به نوشته علامه طباطبائی، «آنچه که از تدبیر در سیاق قصه دست می‌دهد، این است که دو باغ بوده است و منحصرأ درختان آن دو، انگور و خرما بود و در بین آن دو، زراعت بود و شواهد دیگر تأیید می‌کند که قضیه یک قضیه خارجی بود، نه صرف فرض» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۳۰۸). داستانها و حوادثی که قرآن متذکر شده، بر پایه واقعیت‌های خارجی استوار است؛ یعنی زمانی به وقوع پیوسته و تحقق یافته است. حتی آن دسته از داستانهایی که جنبه اعجاز دارند، مانند داستان به سلامت بیرون آمدن حضرت ابراهیم(ع) از آتش، تبدیل عصای حضرت موسی(ع) به اژدها و باطل شدن سحر فرعونیان، شکافته شدن آب نیل یا ظاهر شدن نافه صالح(ع) به قوم ثمود و... این همه، به فرموده خداوند، قطعاً محقق گشته‌اند. از این رو، هم «واقع» هستند، هم «حق». به عبارت دیگر، قرآن از «واقع» گزارش می‌نماید و داستانهای قرآن، گزارش حقیقی حوادثی هستند که زمانی عیناً واقع شده‌اند.

خلاصه مطلب اینکه، از آنجایی که قرآن کریم از قصه به عنوان ابزار هدایت استفاده می‌کند، نه وسیله سرگرمی و تقویت لذت‌های خیالی. لذا داستانهای واقعی و حقیقی را طرح می‌کند و رخدادهایی را یادآور می‌شود که در آزمایشگاه تاریخ نتیجه بخشیده است و تأثیر آن مسلم و روشن می‌باشد. بدیهی است انسان با خواندن و شنیدن چنین رخدادهایی که از واقعیت سرچشمه گرفته، تحت تأثیر قرار گرفته است و ثمره‌های تلخ و شیرین، آن را که عینیت خارجی داشته، به جان می‌پذیرد.

۱-۲-۲) عبرت‌آموزی

یکی از مهم‌ترین هدف‌های قرآن کریم در نقل قصه‌ها و تاریخ گذشتگان، عبرت‌آموزی است. قرآن کریم برای عبرت‌آموزی از روش‌های آیه‌ای بهره‌جسته است؛ یعنی پدیده‌ها را آیت دیدن و از سطح به عمق رسیدن. لذا لازم است برای عبرت‌گیری چشمی بینا، عقلی مناسب و دلی بیدار داشت؛ چنان‌که خداوند در آیه ۱۳ از سوره مبارکه آل عمران، بعد از بیان حال افرادی که نسبت به آیات الهی کفر ورزیده‌اند، می‌فرماید: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ: یقیناً در این ماجرا برای صاحبان بینش عبرت است». در آیه ۱۱۱ از سوره یوسف نیز آمده است: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ: به‌راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان، عبرت است». پس از نقل داستان حضرت موسی (ع) و سرنوشت پُر از اسف قوم فرعون، چنین نتیجه‌گیری می‌کند که: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى: در حقیقت، برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرت است» (النّازعات/۲۶).

پس، می‌توان گفت که سرگذشتها و قصه‌های ذکر شده در قرآن، آئینه‌ای برای انعکاس حقایق و عوامل موفقیت و شکست، سعادت، شقاوت، سرافرازی و ذلت است؛ آئینه‌ای است که تجارب بسیاری از اقوام پیشین را در خود منعکس می‌کند تا انسان تجربیات تلخ گذشتگان را در زندگی خود مجدداً بیازماید و از عوامل موفقیت آنها برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی خود بهره‌جوید. قرآن کریم در نهایت به این نکته مهم اشاره دارد که تنها صاحبان اندیشه هستند که از سرگذشت پیشینیان عبرت می‌گیرند. مولای متقیان امام علی (ع) نیز در این خصوص فرموده‌اند: «فِيهَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةٌ وَمَوَاعِظٌ شَافِيَةٌ لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَ أَسْمَاعًا وَاعِيَةً وَ آرَاءَ عَازِمَةً وَ أَلْبَابًا حَازِمَةً: وه! چه مثل‌های بجا و پندهای رسایی وجود دارد. اگر در دل‌های پاک بنشینند و در گوشه‌های شنوا جای گیرد و با اندیشه‌های مصمم و عقل‌های باتدبیر برخورد کند» (نهج‌البلاغه/خ/۸۳).

۱-۲-۳) بازگو کردن گزینشی حوادث

قرآن همه حوادث را که درباره یک شخص یا تاریخ یک امت روی داده است، بازگو نمی‌کند، بلکه تنها به ذکر رویدادهایی که در راستای هدف آن قرار می‌گیرد، بسنده می‌کند و ذهن مخاطب را درگیر برخی اتفاق‌ها می‌کند که زمینه‌ساز آموزی و هدایتی در آن وجود دارد. از این رو، گاه داستانهای گوناگون را یاد می‌کند که در همه، یک هدف و یک نتیجه دنبال می‌شود.

قرآن کریم جز در چند مورد خاص که به منظور ارائه نکات مختلف اجتماعی، سیاسی و...، سرگذشت افراد یا اقوام را به صورت کامل و به شکل مفصل بیان فرموده است. در بقیه موارد، قصه‌های آن کلی و مجمل است و تنها به بخش‌هایی که اهداف هدایت‌گر این کتاب آسمانی را تأمین می‌کند، پرداخته است. اصولاً برخورد قرآن کریم با حوادث زمان‌های گذشته، برخوردی گزینشی است. آنچه را

که حاصل پیام دین و حامل موعظه، ارشاد و عبرت است، بیان می کند و به همین دلیل، روش قرآن در طرح داستانها تنها نقل بخش های پویا و نقش آفرین آنهاست. علامه طباطبائی در این خصوص می گوید:

«دأب و روش کلام خدای تعالی در آنجا که قصه ها را می سراید، بر این است که به برخی مختارات و نکات برجسته و مهم که در ایفای غرض مؤثر است، اکتفا می کند و به خُرده ریزهای داستان نمی پردازد، از اوّل تا به آخر داستان را حکایت نمی کند، اوضاع و احوالی که مقارن با حدوث حادثه بوده، ذکر نمی کند. جهت آن هم خیلی روشن است، چون قرآن کریم کتاب تاریخ و داستان سرایی نیست، بلکه کتاب هدایت است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳: ۲۹۱).

قرآن در نقل قصه ها تا جایی به جزئیات در داستانها و قصه ها می پردازد که نقش مهمی را در قصه داشته باشد و بتواند راه و روزنه ای به سوی نور بگشاید. بر این اساس، گاه در فرازی از داستان برخی جزئیات و عناصر را حذف می نماید یا به صورت گذرا مطرح می کند و گاه در بازگو کردن همان عناصر و جزئیات، تأمل و درنگ می کند و به صورت برجسته تر رخ می نماید (ر.ک؛ فعال عراقی، ۱۳۷۸: ۳۰).

بُستانی ضمن بررسی داستان آدم و هیبوط وی به زمین، برخی سؤالات را در این زمینه مطرح کرده است و در پاسخ می گوید: «هدف داستان بازگو کردن مسأله دانش و جانشینی آدم در زمین و آنگاه معرفی طرفین کشمکش (آدم و ابلیس) است. از این رو، وضعیت ها، رویدادها و شخصیت ها باید بر اساس گزینشی خاص و متناسب با اهداف مزبور ترسیم گردند» (بُستانی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۹).

بنابراین، قرآن در همین راستا در داستانهای خود بسیاری از عناصر سازنده تاریخ را همانند زمان، مکان و گاه قهرمان حادثه نادیده می گیرد. هیچ قصه ای در قرآن وجود ندارد که در آن، زمان، مورد توجه باشد و به طور کلی، به مکان نیز پرداخته نشده است، مگر مکان های پراکنده چندی که آن هم مورد توجه نیست. گزینش عناصری از حادثه که در راستای غرض، دخالت مستقیم دارد، خود یکی از اصول و پایه های بلاغت است.

نتیجه اینکه، قرآن در اکثر داستانهای خود روش کلی گویی را برگزیده است و از پرداختن به برخی جزئیات که چندان سودی به حال مخاطب خود ندارد، خودداری نموده است و این بهترین و جذاب ترین شیوه داستان گویی است؛ زیرا در این روش، مخاطب داستان، بیشتر به اصل قضیه عنایت دارد و موضوعات فرعی و حاشیه ای او را از هدف و غرض اصلی دور نمی کند.

۲) حقیقی یا تمثیلی بودن داستانهای قرآن

در دهه های اخیر، پرسشی جدی درباره قصه ها، نقل ها و گزارشهای قرآنی مطرح شده است و آن اینکه آیا داستانها و نقلها، رخ داده های واقعی در گذر زمان بوده اند یا خیر؟ برخی از علما بر این باورند که بسیاری از این گزارشها، نقلها و قصه ها، «نمادین» و «پرداخته شده» است تا از آن، بهره اخلاقی،

تربیتی و غیره گرفته شود؛ همانند بسیاری از داستانها و قصه‌ها در فرهنگ بشری. به عبارت دیگر، طرفداران این نظریه می‌گویند: «در تمام یا بیشتر داستانهای قرآنی از روش «فولکلور» استفاده شده که به طریق فنّ خطابه می‌ماند که از مشهورات و داستانهای شناخته شده عامیانه بهره گرفته است و قرآن کریم بدون آنکه بخواهد به مضمون آن پایبند باشد، به شیوه خطابی، آن را پلی برای هدایت و ارشاد مردمان قرار داده است. برخی نیز داستانهای قرآنی را مجاز دانسته اند که این داستانها، صرف تمثیل‌هایی می‌باشند که برای نزدیک ساختن حقایق به اذهان مردم به کار گرفته شده است. این دسته معتقد هستند: قرآن در شیوه بیانی خود بر اساس معتقدات و پندارهای عرب پیش رفته است، نه بر اساس آنچه حقایق عقلی یا واقعیات عینی و عملی است. بنابراین، زمانی که قرآن از جنّ و عقیده مشرکان درباره آنها سخن می‌گوید و اینکه آنان به آسمان می‌روند و به خبرهای غیبی گوش می‌دهند و آنگاه به زمین آمده، این خبرها را برای کاهنان بازگو می‌کنند و کاهنان نیز ادعا می‌کنند که از خبرهای غیبی و اسرار جهان آگاهند، در تمامی این موارد بر اساس مذهب عرب سیر می‌کنند» (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۴۱).

در تفسیر فخر رازی ذیل آیه «إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ: آن درختی است که از قعر جهنّم می‌روید! شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است» (الصّافات/ ۶۴-۶۵) آمده است: «درباره تشبیه این شکوفه‌ها به سرهای دیو، پرسشی مطرح است که ما سرهای دیوها و شیاطین را ندیده‌ایم. پس، چگونه چیزی به آن تشبیه شده است؟ در این زمینه پاسخهایی داده اند که نخستین آنها که صحیح می‌نماید، آن است که چون مردم معتقد بودند فرشتگان در صورت و سیرت، در بالاترین مرتبه زیبایی و نیکویی هستند، در مقابل، این گونه می‌پنداشتند که شیاطین در نهایت درجه زشتی و پلیدی می‌باشند. پس، همانگونه که هنگام بیان کمال و برتری، تشبیه به فرشته نیکوست و قرآن در تشبیه یوسف حکایت کرده است که: «إِنَّ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ: این بشر نیست. این یک فرشته بزرگوار است!» (یوسف/ ۳۱) همین گونه نیز در زشتی، تشبیه به سرهای دیو را پذیرفته است» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۶: ۳۳۷).

در حالی که بسیاری از مفسران، این مطلق‌نگری را مردود می‌دانند و بخشی اعظم از داستانهای قرآن را حقیقت عینی دانسته‌اند و برخی را نمادین و پرداخته شده می‌دانند. این گروه مفسران عقیده دارند که داستانهای قرآن، واقعی و تجربه‌هایی تلخ و شیرین از زندگی بشر است که قرآن برای عبرت‌آموزی یاد کرده است و پرواضح است که از انگاره‌های وهمی و خاطره‌های خیالی، پندآموزی میسر نیست.

البته باید توجه داشت که قرآن این حوادث تاریخی را با بیانی ادبی و هنری به زیباترین شکل به تصویر کشیده است تا جذابیت و تأثیر آن بیشتر شود. پس، داستانهای قرآن، آمیزه‌ای از ادب و تاریخ است. به طور کلی، شیوه قرآن آن است که برای اثرگذار کردن آموزه‌های خویش و پیشبرد دعوت حق،

ضمن پابندی به واقع، هنر را به خدمت می‌گیرد و از امور وهمی و خیالی صرف پرهیز می‌کند؛ زیرا امور خیالی، تأثیرگذاری پایداری ندارند و قرآن نیز اصلاً نیازی به تمسک به داستانهای تخیلی ندارد؛ زیرا زندگی پُر فراز و نشیب بشر مشحون است از ماجراها و تجربه‌های زشت و زیبا که سزاوار است آیندگان از آن درس گیرند، چون خواسته‌های زندگی در گذشته، حال و آینده یکسان است.

چکیده سخن آنکه قصه در قرآن آموزه‌هایی عینی و واقعی در زندگی بشر است که آینه عبرتی فراروی آینده قرار می‌دهد و به دو دلیل زیر فرض و خیال نیست:

۱- با وجود فراوانی تجربه‌ها و ماجراهای پندآموز گذشته پُر پیچ و خم زندگی انسان، نیازی به پناه بردن به داستانهای تخیلی یا عامیانه نیست.

۲- آیین نظام‌مند که بر اساس پندارها و انگاره‌ها پایه‌ریزی شود، در آستانه فروپاشی و نابودی قرار خواهد داشت و سیل واقعیات آن را خواهد برد، به ویژه آنکه این پندار تخیلی، آشکار و رسوا شود. (معرفت، ۱۳۸۸: ۵۴۰).

۲-۱) تمثیل و زبان نمادین، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های بیانی قرآن کریم

باید توجه داشت که یکی از شیوه‌های بیانی قرآن کریم این است که مسایل و مفاهیم ذهنی و به اصطلاح معقولات یا حقایق وراى محسوسات و فراتر از درک محدود ما را به یاری تمثیل و تشبیه معقول به محسوس بیان می‌کند تا بدین گونه امکان شناخت بیشتر را برای ما فراهم سازد. علامه طباطبائی، زبان تمثیل را زبانی می‌داند که معانی ناشناختنی را با آنچه شناختی و معهود ذهن عموم است، بیان می‌کند، و می‌افزاید: «هدایت دینی اختصاص به طایفه خاص و متخصص ندارد و در آن، سطح فکری عموم رعایت می‌شود. فهم همگانی بشر نیز از لایه محسوسات مادی و طبیعی فراتر نمی‌رود. پس برای اینکه معانی غیر مادی تفهیم شود، امثال ضرورت می‌یابد» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۶۲). علامه طباطبائی در جای دیگر می‌نویسد: «هدف از کاربرد تمثیل، نزدیک کردن معارف حقیقی است از افقی دور به افقی نزدیک‌تر به فهم مردم عامی، و غرض آن اینکه یک امر غیر محسوس را به منزله محسوس جلوه‌گر سازد، تا عالم و عامی هر دو و هر یک در سطح و مرتبه خاص خود، از آن بهره‌مند شوند» (همان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸: ۱۶).

برخی در تعریف زبان سمبولیک و زبان راسته چنین بیان می‌دارند که زبان سمبولیک، زبانی است که به رمز، معانی را بیان می‌کند. این بهترین و عالی‌ترین زبانی است که امروزه بشر به آن دسترسی پیدا کرده است و از زبان اخباری یعنی زبان روشن که مستقیماً معنی را ادا می‌کند، ارزشی عمیق‌تر و جاویدتر دارد. زبان راسته، یعنی زبانی که سمبل و رمز ندارد؛ زبانی است که ممکن است برای تعلیم، ساده‌تر باشد، ولی ماندنی نیست، برای اینکه مکتب یا مذهبی که همه حقایق و همه معانی مکتب

خودش را بخواهد، در کلمات راسته و یک‌بُعدی و روشن ادا کند، این مذهب ماندنی نیست؛ زیرا مخاطب مذهب، تیپ‌های مختلف از عوام و تحصیل کرده است. طبقات مختلف و همچنین مخاطب مذهب، یک نسل در یک زمان نیست، بلکه نسل‌های متفاوت و متناوب هستند که در طول تاریخ پشت سر هم می‌آیند. اینها از لحاظ تفکر، از نظر عمق تفکر، از لحاظ دید و زاویه دید و بینش با هم تفاوت دارند. ناچار، زبانی که مذهب برای بیان معانی مکتب خود انتخاب نماید، باید زبان چندپهلویی و چند-لایه‌ای باشد که هر لایه‌اش در یک نسل و هر پهلویش برای یک گروه روشن بشود (ر.ک؛ شریعتی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۵-۷).

قرآن این روش زبانی (یعنی زبان تمثیلی و نمادین) خود را که در آن معانی متعالی نازل گردیده است و تا سطح الفاظ و دلالت‌های زبانی بشر نازل شده، در قالب امثال تعبیر گشته است، ضرب‌الأمثال و تصریف‌الأمثال نامیده است؛ چنان که می‌فرماید: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَاسٍ لِّعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم، باشد که آنان بیندیشند» (الحشر/۲۱).

همانگونه که در این آیه مشاهده می‌شود، خداوند فرموده «لِلنَّاسِ» یعنی امثال قرآن به جهت رعایت فهم عمومی مردم است، اما در آیه ۲۱ سوره حشر تأکید کرده که باید در امثال، اندیشه و تفکر شود و در آیه ۴۳ از سوره عنکبوت فرموده است که دانایان و فرزندان با تعقل و تأمل و خردورزی در این مَثَل‌ها، به حقیقت امور و عمق معانی می‌اندیشند و از جمود به ظواهر در می‌گذرند (وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ) و این مَثَل‌ها را برای مردم می‌زنیم، لیکن جز دانشوران آنها را در نیابند). علامه طباطبائی در این‌باره می‌نویسد: «درست است که مَثَل‌های قرآن، عام و برای عموم مردم است، [لیکن] اِشْرَافِ بر حقیقت معانی و لُبِّ مقاصد آنها، ویژه اهل دانش از بین کسانی است که حقایق امور را تعقل می‌کنند و بر قشرها و ظواهر آنها منجمد نمی‌شوند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۱۳۲).

بنابراین، زبان قرآن در برخی موارد و در برخی از داستانهای خود، تمثیلی و نمادین بوده است و هر قدر زبانی نمادین‌تر باشد، باید بیشتر مورد تحلیل منطقی قرار گیرد.

۱-۱-۲) اشاره‌ای گذرا به تاریخچه تمثیلی دانستن پاره‌ای از آیات داستانی قرآن

سیری در تفسیرهای آیات قرآن کریم نشان می‌دهد که مفسرین و علما در حقیقی یا تمثیلی بودن برخی از آیات، دیدگاه‌های گوناگون دارند. جمعی آیه یا آیاتی را تمثیلی می‌دانند که دیگران در آن مورد، اشاره‌ای ندارند و عده‌ای دیگر آیه یا آیات دیگر را نمادین می‌دانند که گروه اول معتقد به آن نیستند. مروری بر این دیدگاه‌ها سیر تاریخی آن را برای ما روشن‌تر می‌کند.

طبری به نقل از مجاهد، از تابعین، نزول المائده بر حواریون را تمثیل می‌داند. وی ذیل آیه شریفه «إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ...» و ایاد

کن [هنگامی را که حواریون گفتند: ای عیسی، پسر مریم! آیا پروردگارت می تواند غذایی از آسمان برای ما فرود آورد؟] عیسی گفت... « (المائده/ ۱۱۲)، می نویسد: «گروهی گفته اند که خداوند بر بنی اسرائیل مائده ای نازل نکرد. اینان خود به چند دسته تقسیم شده اند. برخی گفته اند که این آیه، مثل است که خداوند برای بندگانش ذکر کرده تا از پیامبر (ص) درخواست معجزه نکنند. مجاهد از این گروه است. او گفته که این آیه مثل است و خداوند مائده ای نازل نکرده است» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۸۴).

زمخشری، قصه مخاصمه نزد حضرت داوود (ع) را که می فرماید: «و هَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ إِذْ دَخَلُوا عَلَى دَاوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ...» و آیا خبر دادخواهان - چون از نمازخانه ای او بالا رفتند - به تو رسید؟ وقتی [ناگهان] بر داوود درآمدند و او از آنان به هراس افتاد، گفتند: «مترس» « (ص/ ۲۲-۲۱)، تمثیل می داند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۸۳). همچنین آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم...» (الأحزاب/ ۷۲) را از قبیل تمثیل معرفی می کند (ر.ک؛ همان، ج ۳: ۵۶۵).

رشید رضا نیز برخی از قصه ها را بر تمثیل حمل کرده است؛ از جمله:

۱- تفسیر تمثیلی ابومسلم از آیه کشتن پرندگان توسط ابراهیم (ع) را پذیرفته، نوشته است: «آفرین بر فهم دقیق و استقلال رأی ابومسلم» (رشید رضا، بی تا، ج ۳: ۵۸).

۲- داستان فرزندان آدم (ع) را در آیه شریفه «وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَلْ مِنَ الْآخَرِ...» و داستان دو پسر آدم را به درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو] قربانی پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد...» (المائده/ ۲۷)، تمثیلی از حسادت برادران می داند (ر.ک؛ همان، ج ۶: ۳۴۵ و ج ۱۰: ۲۲۸).

۳- همچنین در مورد آیه ۲۴۳ از سوره بقره، تمثیل را پذیرفته است (ر.ک؛ همان، ج ۲: ۴۶۰-۴۵۶).

مرحوم طالقانی نیز درباره آیه ۲۴۳ از سوره بقره بیان می دارد که اگر مجمل این روایات درست باشد، نظر قرآن بیش از بیان حکمت و هدایت و عبرت نباید باشد؛ چنان که مرحوم عبده می گوید: «در این داستان، چون اشاره به عدد و شهر و چگونگی آنها نشده، معلوم می شود که نظر به واقعه خاصی نیست و همین بیان سنت الهی و عبرت است و شاید تمثیلی باشد از حال مردمی که در مقابل دشمن ایستادگی نکردند و از ترس مرگ گریختند» (طالقانی، بی تا: ۱۷۱).

۲-۱-۲) واقعیت داشتن داستانهای قرآن

برخی گمان کرده اند که داستانهای قرآنی، ساختن و پرداختن و پر و بال دادن به یک حادثه است، از نوع داستان پردازیهای هنری که در آن، پایبند بودن به واقعیت مورد نظر نیست، اما کسی که با

فطرت مستقیم و بینش آزاد به قرآن مراجعه کند، به روشنی درمی یابد که تعیین کننده اندازه مخصوص هر داستان و شیوه ادا و ویژگی های آن، فقط مناسبت خاصی است که نقل آن داستان را ایجاب می کرده است.

قرآن، آیین نامه دعوت اسلام، نظام نامه جامعه برین و مجموعه مقررات سازنده زندگی است، نه کتابی برای سرگرمی و داستان و تاریخ. ضمن تعقیب آن هدف اصلی، گاهی چنین مناسبت ایجاب می کند که داستان برگزیده‌ای به اندازه و شیوه متناسب و با زیبایی هنری راستین بیان شود، لیکن نه بر اساس خیال پردازی و قصه آفرینی، بلکه بر اساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و با تکیه بر واقعیت های قاطع و تردیدناپذیر (ر.ک؛ شاذلی، ۱۴۱۹ق.، ج ۹: ۵۵).

استاد مطهری نیز در این باره می گوید: «بعضی ها راجع به بعضی از قصص قرآن گفته اند که هدف قرآن، مقدّس است و قصص را نقل می کند برای پند و عبرت گرفتن. قرآن کتاب تاریخ نیست که بخواهد وقایع نگاری بکند؛ وقایع را قرآن برای پندها ذکر می کند. وقتی که هدف پند است، دیگر فرقی نمی کند که آن واقعه ای که نقل می کند، واقعاً واقع شده باشد یا آن را به صورت یک داستان نقل بکند که نتیجه بگیرد؛ مثل داستانهای کلیله و دمنه...، ولی این حرف، بسیار حرف مُفتی است. محال است که انبیا در منطق نبوت، برای یک حقیقت، (العیاذُ باللّهِ) یک امر واقع نشده و یک دروغ را و لو به صورت تمثیل بیان بکنند... ما شک نداریم که تمام قصص قرآن همان جور که قرآن نقل کرده، عین واقعیت است» (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۲۵-۱۲۳).

آیه الله معرفت نیز معتقد است درباره قصص قرآنی این خود مسأله است که آیا قصص قرآن جنبه سمبولیکی دارند یا اینکه واقعیت داشته اند؟ بعضی از افراد، افراط کردند و گفتند: همه اینها ضرب المثل است و هیچ واقعیت در کار نیست. بعضی دیگر گفتند: قرآن جز حقیقت نیست. در این بحث می توان راه میانه را انتخاب کرد؛ زیرا خود قرآن می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا» (البقره/ ۲۶). ایشان برای نمونه، آیه «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (الأحزاب/ ۷۲) را یاد می کند (معرفت، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

با توجه به اینکه با مبنا قرار دادن داستان حضرت آدم (ع) در قرآن کریم می توان استفاده قرآن از تمثیل و زبان نمادین را در داستانها و نقل های تاریخی خود، بهتر و کاربردی تر مورد بررسی قرار داد. از این رو، به نظرات برخی از مفسران درباره این موضوع پرداخته می شود.

۱-۲-۱) واقعیت داشتن داستان آدم در عین تمثیلی و نمادین بودن آن

قرآن قسمتی از رموز کهن داستان سقوط یا هبوط آدم را محفوظ نگاه داشته، ولی ماده آن را چنان تغییر داده است که بتواند معنی و مفهوم کاملاً تازه ای به آن بدهد و با اندیشه های جدید، متناسب و با

روح زمان، منطبق کند. نکته مهم اینکه قرآن به ندرت از آوردن داستانها، منظور تاریخی دارد و تقریباً همیشه هدف قرآن این است که به داستانها اهمیت کلی اخلاقی یا فلسفی بدهد و این منظور را با حذف کردن نام اشخاص و مکانها که با دادن رنگ خاصی به داستان، معنی و مفهوم آن را محدود می‌نماید و نیز با حذف جزئیات، عملی می‌کند (ر.ک؛ اقبال لاهوری، بی تا: ۹۶).

علامه طباطبائی می‌گوید: «خلاصه، داستان اسکان آدم و همسرش در بهشت و هبوط آنان به جهت خوردن از درخت، شبیه مثلی است که وضعیت انسان را قبل از آمدن به دنیا تمثیل می‌کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۳۲). ایشان در جای دیگر می‌افزاید: «داستان آدم، گرچه به شکل داستانهای اجتماعی مانوس در بین ما طراحي شده است و متضمن دستور و اطاعت، سرکشی و استدلال و... از امور تشریحی و مولوی می‌باشد، لکن آن گونه که از آیه‌های قبل استفاده کردیم، «تمثیل» تکوین و واقع است؛ به این معنی که شیطان با آن هویت که داشت، خضوع در برابر حقیقت انسانی را نپذیرفت و بر این تمرّد، معصیت مترتب گشت» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۸: ۲۳).

چنان که از گفتار علامه طباطبائی برمی‌آید، ایشان در عین اعتقاد به تمثیلی و نمادین بودن داستان، واقعیت داشتن آن را نیز مد نظر داشته است.

صاحب المنار نیز داستان آدم و حوا را تمثیلی می‌داند و معتقد است که سنت الهی در کتاب او بر این قرار گرفته است که امور معنوی را در قالب لفظ و معارف عقلی به صورتهای محسوس بیان کند (رشیدرضا، بی تا، ج ۱: ۲۶۴-۲۶۳).

اگر ما خصوصاً قرآن کریم را ملاک قرار دهیم، خواهیم دید که قرآن، داستان آدم (ع) را به صورت سمبولیک، طرح کرده است. البته منظور این نیست که آدم مذکور در قرآن، نام شخص نیست، چون سمبل نوع انسان است ابداً. قطعاً آدم، اول یک فرد و یک شخص است و وجود عینی داشته است. منظور این است که قرآن، داستان آدم را از نظر سکونت در بهشت، اغوای شیطان، طمع، حسد، رانده شدن از بهشت، توبه و... به صورت سمبولیک طرح کرده است. نتیجه‌ای که قرآن از این داستان می‌گیرد، از نظر خلقت حیرت‌انگیز آدم نیست و در باب خداشناسی از این داستان هیچ‌گونه نتیجه‌گیری نمی‌کند، بلکه قرآن تنها از نظر مقام معنوی انسان و از نظر یک سلسله مسایل اخلاقی، داستان آدم را طرح می‌کند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۲۴).

آیه‌الله معرفت درباره نمادین یا واقعی بودن قصص قرآنی می‌گوید: «بعضی موارد جنبه سمبولیک دارد و صحنه‌سازی است و بعضی جاها قطعاً واقعیت دارد و خیلی چیزها هنوز مبهم است، مانند قصه آدم و حوا، بهشت و شیطان. هنوز علما روی آن کار می‌کنند که آیا این صحنه است و یا عین واقعیت؟ بیشتر علما قائل هستند که واقعیت است. اما زمزمه اینکه این هم صحنه است، مطرح شده، یعنی رمز است و طبیعت انسان این است. ما نمی‌خواهیم قائل بشویم، ولی زمزمه آن هست» (معرفت، ۱۳۷۳:

(۱۱۵). ایشان سمبولیک بودن را مساوی صحنه‌سازی قرار داده که محلّ تأمل است، در حالی که استاد مطهری سمبولیک بودن را در عین واقعیت داشتن پذیرفته‌اند. ایشان در نهایت، واقعیت داشتن داستان آدم و حوّا را پذیرفته‌اند.

در تفسیر نمونه در باب واقعی بودن سرگذشت فرزندان آدم (ع) آمده است: «شک نیست که سرگذشت فرزندان آدم، سرگذشتی واقعی است و علاوه بر اینکه ظاهر آیات قرآن و اخبار اسلامی این واقعیت را اثبات می‌کند، تعبیر «بالحق» که در آیه شریفه فوق آمده نیز شاهد بر این موضوع است. بنابراین، کسانی که به این آیات، جنبه تشبیه، کنایه، داستان فرضی و به اصطلاح، «سمبولیک» داده‌اند، گرفتاری بدون دلیل دارند، ولی در عین حال، هیچ مانعی ندارد که این «سرگذشت واقعی» نمونه‌ای از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است، باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۴: ۳۵۳).

چنان که به نظر می‌رسد، ایشان نیز در عین اعتقاد به واقعی بودن داستان فرزندان آدم، واژه سمبولیک را با فرضی و خیالی بودن یکی پنداشته است، در حالی که چنین برداشتی نمی‌تواند درست باشد و سمبولیک بودن با واقعیت داشتن، قابل جمع است. عده‌ای با داشتن چنین برداشتی از واژه «سمبولیک» به نقد این دیدگاه پرداخته‌اند. از جمله آیه‌الله مکارم شیرازی می‌نویسد: «گرچه بعضی از مفسران که معمولاً تحت تأثیر افکار غربی قرار دارند، سعی کرده‌اند به داستان آدم و همسرش، از آغاز تا پایان، چهره تشبیه، مجاز، کنایه و به اصطلاح کنونی، «نمادین» بدهند و تمام بحث‌های مربوط به این ماجرا را حمل بر خلاف ظاهر کرده، کنایه از مسایل معنوی بگیرند، اما شک نیست که ظاهر آیات، حکایت از یک جریان واقعی و عینی می‌کند که برای پدر و مادر نخستین ما واقع شد و چون در این داستان، نکته‌ای وجود ندارد که نتوان آن را طبق ظاهر تفسیر کرد و با موازین عقلی سازگار نباشد. تا قرینه‌ای برای حمل بر معنی کنایی به دست آید - دلیلی ندارد که ما ظاهر آیات را نپذیریم و بر معنی حقیقی خود حمل نکنیم. با این حال، این جریان حسی و عینی می‌تواند به زندگی آینده نوع بشر در این جهان، اشاراتی داشته باشد» (همان، ج ۶: ۱۲۹-۱۲۸).

شاید بتوان گفت آنچه که منتقدان تفسیر تمثیلی از آن بیم دارند و بر آن تأکید ورزیده‌اند، عبارت است از:

- ۱- متأثر بودن صاحبان این قبیل آرا از افکار غربی.
- ۲- عدم تأثیرگذاری داستانهای قرآن بر اساس تفسیرهای رمزی و تمثیلی.
- ۳- از میان رفتن ارزش تاریخی قصص قرآن.
- ۴- بیم از تعمیم چنین تفسیرها به سایر معارف قرآن.
- ۵- مخالفت این تفسیرها با برخی از احادیث معتبر و صحیح در زمینه قصص.

اما چنان که بیان گردید، سمبولیک بودن داستانهای قرآن با واقعیت داشتن آن قابل جمع است.

نتیجه‌گیری

در پایان، آنچه به عنوان نتیجه بحث می‌توان ذکر کرد، موارد زیر است:

- ۱- مهم‌ترین ویژگی داستانهای قرآن، حقیقت‌گویی و واقع‌گرایی است؛ به این معنا که قرآن از داستانهای تخیلی و توخالی برای بیان مقصود خود استفاده نکرده است.
- ۲- تفسیر تمثیلی از برخی از قصه‌های قرآن در گفتار مفسران سابقه طولانی دارد.
- ۳- پذیرش تفسیر «تمثیلی» بر اساس شواهد و قراین داخلی آیات، به معنای پذیرش بدون دلیل این رأی در سایر آیات نیست.
- ۴- همان‌گونه که گفته شد، محتوای قصه در قصص تمثیلی از واقعیت برخوردار است، اما از ترکیب و بیان آن به صورت یک حادثه و قضیه می‌توان برداشت تمثیلی کرد.
- ۵- سمبولیک کردن داستان به معنی غیر واقعی بودن آن نیست، بلکه نمادین بودن با واقعی بودن قصه قابل جمع است.
- ۶- آنچه از نکات و پیام‌ها از آیات داستانی قرآن استنباط شود، با توجه به واقعیت داشتن آنها می‌تواند محور عمل واقع گردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. (۱۴۱۵ق.). ترجمه محمد مهدی فولادوند. تهران: دار القرآن الکریم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- اشرفی، عباس. (۱۳۷۵). *درآمدی بر قصص قرآنی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- اقبال لاهوری، محمد. (بی‌تا). *احیای فکر دینی در اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: نشر آفتاب؛ کانون نشر و پژوهشهای اسلامی.
- بستانی، محمود. (۱۳۷۲). *جلوه‌های هنری داستانهای قرآن*. ترجمه محمدحسین جعفرزاده. مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- پروینی، خلیل. (۱۳۸۶). *قصه‌های قرآن*. تهران: پژوهش‌های اندیشه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۳۷). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن احمد. (۱۴۱۲ق.). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت و دمشق: دارالعلم و الدار الشّامیه.

رشیدرضا، محمد. (بی‌تا). *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر المنار)*. بیروت: دارالمعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق.). *الکشاف عن غوامض التّنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.

_____ . (۱۹۹۴م.). *اساس البلاغه*. بیروت: دارالفکر.

شاذلی، سید قطب. (۱۴۱۹ق.). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دارالشرق.

شریعتی، علی. (۱۳۷۰). *انسان و اسلام*. تهران: انتشارات قلم.

شریف‌الرّضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات مشهور.

طالقانی، سید محمود. (بی‌تا). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

فاخوری، حنا. (۱۹۹۱م.). *الموجز فی الأدب العربی*. بیروت: دارالجلیل.

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمود بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فقال عراقی نژاد، حسین. (۱۳۷۸). *داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء در المیزان*. تهران: نشر سبحان.

قرشی، سید علی‌اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). *سیری در سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۸). *نقد شبهات*. مترجمان: حسن حکیم باشی، علی‌اکبر رستمی، میرزا علیزاده و

حسن خرقانی. قم: انتشارات ذوی القربی (چاپ امیران).

_____ . (۱۳۷۳). *بینات*. شماره ۲. ص ۱۱۵.

معین، محمد. (۱۳۸۲). *فرهنگ فارسی*. تهران: انتشارات بهزاد.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ملبویی، محمدتقی. (۱۳۷۶). *تحلیلی نواز قصص قرآن*. تهران: امیرکبیر.

میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *عناصر داستان*. تهران: انتشارات سخن.